



## ضرب المثل با حرف ش

شال و کلاه کردن :

آماده رفتن شدن.

شاه می بخشه شیخعلی خان نمی بخشه:

هنگامی بالادست یا صاحب حق چیزی را ببخشد اما زیر دست خساست کرده و از بخشیدن خودداری کند.

شانه خالی کردن:

از زیر کاری در رفتن و آن را به عهده نگرفتن.

شاهنامه آخرش خوشه:

باید منتظر نتیجه شد و آخر کار را دید و به پیروزی های موقتی امیدوار نبود.

شپش تو جیش چارقاب می زنه:

نهایت بی پولی و فقر.

شتر با بارش گم می شود:

جایی که خیلی شلوغ و درهم برهم باشد.

شتر در خواب بیند پنبه دانه، گهی لُپ لُپ خورد که دانه دانه:

حساب های خوش خیالانه پیش خود کردن، آرزوهای دور و دراز.

شتر دیدی، ندیدی:

سفارش به راز نگهداری و دیده را نادیده گرفتن.

شتر سواری دولا دولا نمی شود:

استفاده از وسیله نامناسب جهت پوشاندن عیب و پنهان داشتن گناه و تقصیر.

شتر و گاو پلنگ:

هر چیز نامعلوم و غیر مشخصی که از آن نتوان سر در آورد. عدم تناسب اجزاء تشکیل دهنده یک چیز. کنایه از زرافه.

شتره شلخته:

آدم نامنظم، کسی که در انجام کارها یا از لحاظ سرو وضع یا خانه و زندگی، به هم ریخته و شوریده باشد.

شتری است که در خانه همه می خوابد:

مسئله یا موردی است که برای همه پیش می آید (مثل ازدواج و مرگ).

شریک دزد و رفیق قافله:

دورو و منافق، کسی که در ظاهر دوستی کند اما در باطن دشمن یا کمک و همراه دشمن باشد.

شست پات تو چشمت زه:

جمله تمسخر آمیز به شخص ناشی و دست و پا چلفتی.

شستم خبردار شد:

مطلع و با خبر شدن از موضوعی پوشیده و پنهان، پی بردن به رمز و راز، متوجه و ملتفت چیزی شدن.

شکر آب شدن:

بین دو نفر کدورت و اختلاف بوجود آمدن.

شکر نعمت نعمت افزون کند، کفر نعمت از کفت بیرون کند:

تشکر از خدا بخاطر نعمت های فراوانش موجب لطف و بخشش بیشتر اوست و گله و ناسپاسی موجب از دست رفتن نعمت ها خواهد شد.

شکمش گوشت نوبالا آورده:  
کسی که باروتق گرفتن وضع کار و زندگی، خود را بگیرد و ناز و ادا داشته باشد.

شکم گرسنه دین و ایمان ندارد:  
آدم فقیر و گرسنه دیگر به فکر دین و آخرت نیست و برای رفع گرفتاری خود ممکن است دست به هر کاری بزند

شل بدی سفت می خوری:  
باید در برابر زور و قلدری محکم ایستاد و نرمی و ملایمت را کنار گذاشت. مقابله با سختی ها با ابزار مناسب.

شل کن سفت کن در آوردن:  
هر لحظه تغییر حالت و عقیده دادن.

شلم شوریا:  
در هم برهم و آشفته، چیز یا جای بی سرو سامان.

شمر جلودارش نیست:  
کسی که در عصبانیت یا هنگام قدرت یکه تاز، شرور و ناکبار و خود مختار باشد.

شمشیر از رو بستن:  
آماده برای جنگ و جدال.

شمشیر را غلاف کردن:  
ترک مجادله و مخاصمه، آشتی کردن.

شمع و گل و پروانه و بلبل همه جمعند:  
کسی که وارد جمعی، به خصوص جمع دوستان شود می گوید.

شنونده باید عاقل باشه:  
هر حرفی را که از دیگران شنیده می شود نباید فوراً باور و قبول کرد بلکه باید با عقل و منطق آن را سنجید.  
شنیدن کی بود مانند دیدن:

توصیف اشخاص و اشیاء و اماکن دیدنی نمی تواند به اندازه دیدن آن ها مفید باشد.

شورش را در آوردن:

از حد گذراندن هر چیز.

شهر فرنگه، از همه رنگه:

در وصف احوال عجیب غریب یا چیزها جورواجور را می گویند.

شیرم را حرامت می کنم:

هنگامی که مادر از فرزند خود رضایت نداشته باشد یا بخواهد او را از انجام کاری منع و منصرف کند می گوید.

شیرین بیا، شیرین برو:

کم بیا، کم برو تا شیرین و عزیز باشی.

شیری یا روباه؟:

به کسی که بعد از انجام امری یا آوردن پیغامی برگشته باشد می گویند یعنی مثل شیر پیروز و کامروا با دست پُر بازگشته ای یا شکست خورده و با

دست خالی، مثل روباه؟

شیله پيله نداشته:

درست کاری و با خلوص نیت، ساده و بی کلک.